

روانشناسی زن در جوامع فاقد فرهنگ اسلامی کامل

زن در جوامعی که فرهنگ اسلامی هنوز رشد نکرده، همواره از طریق سلطه و برتری دیگران در مراحل مختلف زندگی، در معرض تخریب شخصیت قرار داشته است.



خبرگزاری مهر - زن در جوامعی که فرهنگ اسلامی هنوز رشد نکرده، همواره از طریق سلطه و برتری دیگران در مراحل مختلف زندگی، در معرض تخریب شخصیت قرار داشته است.

از ابتدای زندگی بشر در جوامع عقب مانده، حکومت های غیرالهی عهده دار امور این جوامع بوده اند که این حکومت ها، جزو منافع خاص خود، به چیز دیگری نمی اندیشند و به همین سبب، نیازمند خشونت، سرکوب، قلع و قمع بودند تا پایه های حکومت خود را استوار گردانند. این روش هم در نظام های دموکراتیک که مظهر دیکتاتوری اکثریت هستند وجود داشت و هم در رژیم های کمونیستی که به بهانه از بین بردن آثار نظام سرمایه داری، مدت محدودی به گشتار و سرکوب می پرداختند. در دولت های اسلامی که همیشه چشم طمع نظام های سرمایه داری غربی و کمونیستی به سوی آنها دوخته شده بود، همیشه سعی بر این بوده که سردمداران این کشورهای اسلامی از میان افراد ظاهرا وطن پرست و ملی گرا انتخاب شوند، اما همواره دولت های استعماری، مزدوران خود را به طور پنهانی در این کشورها داشتند و همیشه تلاش می کردند که سران حکومت در هر کشوری از میان اقلیت انتخاب شوند.

مثلا در کشوری مانند لبنان که اکثریت آن مسلمان هستند، حکومت در دست مسیحیان است. یا در کشور عراق که بیشتر مردم آن شیعه هستند و در گذشته حکومت سنی بود و این باعث شده بود حاکمان برای ادامه حاکمیت خود، ناچار به شیوه های خشونت و سرکوب و فشار روی آوردند و طبیعتا انسان هایی که در محیط سرکوب و اختناق زندگی می کنند و خود را از مقابله با آن ناتوان می بینند، ناچار نسبت به افراد زبردست و پایین تر از خود حالت برتری جویی و تسلط گرایانه پیدا می کنند. متأسفانه همین امر در کشور بحرین اتفاق افتاده است و در بسیاری از امت های دیگر ... این وضع وجود دارد .

مثلا مرد، نسبت به زن برتری جویی و تسلط پیدا می کند، زن به کودکان خود، کارمندان به شهروندان و معلم بر دانش آموزان سلطه پیدا می کند و بدین ترتیب، روابط مبتنی بر سلطه و مخالفت با آن، جامعه را فرا می گیرد و این زیرساختهای اجتماعی، تبدیل به صحنه ظهور مجموعه ای از عقده های روحی- روانی می شود که مشخصه زندگی انسان، تحت سلطه رژیم های سرکوبگر و سلطه گر است. مهمترین این عقده ها، عقده حقارت یا احساس کمبود و عقده احساس گناهکاری است.

در این حالت، انسان ها در وضعیت دلزدگی، بی حالی، بی اعتنایی و پیروی از شخص سلطه گر متجاوز و تقدیس او به سر می برند و بارزترین مظاهر این حالات در زنان مشاهده می شود.

عقده حقارت (احساس کمتری)

منشا پیدایش این احساس حقارت، از بین رفتن ارزش و احساس بی ارزشی است. هر انسانی نیازمند شناخت و تثبیت شخصیت خود در سن بلوغ است و بر اساس شخصیت است که احساس کرامت و عزت نفس و یا حقارت و کمتری می نماید. اشخاص، ارزش شخصیتی خود را از طریق مسئولیت های انسانی برعهده می گیرند، به دست می آورند و همین مسئولیت است که آزادی و استقلال در پی دارد، پس کارهایی که انجام آن بر افراد تحمیل شود مانند بردگان و مزدوران هدف مورد نظر را که ایجاد شخصیت است، محقق نمی کند. مسئولیت پذیری انسان زیربنایی است که اسلام از زمان آفرینش انسان توسط خداوند به آن توجه نموده و در قرآن کریم از آن با عنوان " خلافت و جانشینی خدا" تعبیر شده است: " و اوست که شما را در روی زمین، جانشین وظیفه قرار داد". سوره انعام آیه 165

اما زن در جوامعی که فرهنگ اسلامی هنوز رشد نکرده است، همواره از طریق سلطه و برتری دیگران در مراحل مختلف زندگی، در معرض تخریب شخصیت قرار داشته است. برتری طلبی مرد بر زن که منشا آن غلبه و سلطه است باعث می شود که شخص مسلط، همواره مسئولیت هایی را از زبردست خود بخواهد که تامین کننده منافع شخصی اوست و بدین ترتیب نقش زن تنها "در خدمت به مرد" محدود می شود.

تهی شدن شخصیت زن از مسئولیت در آبادانی زمین و از بین رفتن پایبندی او به موضوع انسانی و محدود شدن نقش او به تعدادی کارهای تحمیلی که حق انتخاب و رد و قبول آنها را ندارد، همه باعث از بین رفتن کرامت و عزت و پایمال شدن شخصیت او و ناچیز شمردن ارزش زن می شود و او را وادار می کند که برای بازیابی شخصیت خود، به سوی تقلید شیوه های مصرف و خودنمایی ظاهری- که روش های جایگزین برای اثبات شخصیت است- روی آورد.

زن در این حالت، خود را موجودی می یابد که از ارزش های انسانی، چیزی جز جذابیت های ظاهری و اندام خود ندارد؛ از سوی دیگر فرهنگ مهاجم غرب در کشورهای اسلامی هم بر این موضوع تاکید می کند. به زن این طور القا می کند که گویی زن، یک پوسته ظاهری است که نیازمند مراقبت با انواع کرم ها و نرم کننده هاست و وجود زن مانند ابروهایی که نیازمند تقویت و مراقبت است و با لب هایی که باید به رنگ گل تزئین شود و یا موهایی که باید به رنگ های زیبا و متناسب رنگ آمیزی شود. بدین ترتیب زن به سوی مصرف گرایی بی ثمر تشویق می شود و به تقلید از مدل های غربی در زندگی مصرفی و غیر مولد می پردازد تا شاید شخصیت و ارزش از دست رفته خود را بازیابد. این همان تقلید منفی و نادرست است که بی شخصیتی او را تشدید می کند. بعضی از مردم هم اقدام به جمع آوری و اندوختن اشیایی می کنند که نقشی در تولید و نوآوری ندارد. این اموال اندوخته شده در بانک قرار داده نمی شود تا در امور تولیدی و صنعتی استفاده شود، بلکه تبدیل به سکه ها یا زیورآلات طلایی می شود که زن به وسیله آن، به دنبال بازگرداندن ارزش شخصیتی خود است.

عقده حقارت گروهی دیگر از زنان را به نمایش ظاهری سوق می دهد تا وسیله تبلیغ و جلب توجه برای خانواده و همسرش را، به وسیله اسراف هایی که در آرایش، لوازم منزل، لباس و حتی گاهی به وسیله مدارک علمی که برای نشان دادن آبرو و ارزش خانواده لازم است، فراهم نماید.

بدین ترتیب نقش زن، تبلیغ در بازار رقابت خانوادگی و در جشن ها و مناسبت های اجتماعی و خانوادگی است، زیرا تنها راه باقی مانده که شخصیتی او را بروز می دهد چنین است.

احساس گناه

زن در جوامعی که در آن فرهنگ اسلامی رشد نکرده موجودی ناپسند است؛ وقتی کوچک است، پدر او را موجب دردسر خود می داند و وقتی به سن بلوغ می رسد، حفظ عفت و پاکدامنی او را موجب نگرانی خود می شمارد، وقتی به سن ازدواج می رسد، مایه دردسر پدر و مادر است! پیش از بچه دار شدن، موجب گرفتاری همسر است و از سوی دیگر، شوهر او را باری بر دوش خود می داند زن قابل اطمینان نیست، باید همواره مواظب حيله ها و مکر و پنهان کاری های او بود. او، سرچشمه گمراهی و بازدارنده مرد از اهداف شریف و امور والا و مهم است.

رواج این فرهنگ اجتماعی و عدم وجود فرهنگ اسلامی، باعث می شود که زن بر ضد خود احساس پیدا کند و در معرض ارزیابی اندک قرار گیرد و انگیزه های انسانی خود را با ایجاد شخصیت دوباره سرکوب کند.

آنچه موجب افزایش عقده گنجهکاری و ایجاد بدبینی نسبت به خود می شود، دیدگاه های علمی و تقلیدی و روانشناسانه است که موجب می شود زن گمان کند که عیبی به نام عدم باروری و بارورساختی دارد. این تعریف از زن به صورت طبیعی باعث می شود که نوعی انفعال و خمودی و سرکوب نیروها در زن پدید آید و احساس حقارت و کهنتری در او تقویت شود و تمایلات انسانی خود را به عرصه مصرف گرایی و خودنمایی سوق دهد تا بتواند خودی نشان دهد و در ذهن خود این باور ایجاد کند که علم و عقل، اموری درجه دو هستند و دیدگاه های انسانی، کم ارزش و ناپایدارند.

وقتی نیروهای اجتماعی، از زن موجودی غیرفعال و شکست خورده ایجاد کردند، مرد سلطه گر از این احساس حقارت و شکست در زن، به عنوان سلاحی علیه او استفاده می کند و بیش از پیش حریم وجودی او را سرکوب می نماید.